

کلامی چند در نقطه گذاری

احمد بیرشک*

• مقدمه

۱.۰ از خصوصیات آدمی القا و انتقال اندیشه خود اوست به دیگران. این کار به وسیله سخن ملفوظ یا سخن مکتوب صورت می‌پذیرد. هر قدر این وسیله‌ها بهتر، و به نحوی کاراتر، به کار برده شوند نتیجه آنها مطلوب‌تر است. سخن ملفوظ، برای کارا بودن و گیرا شدن، مددکارهای متعدد دارد: تغییر در آهنگ صدا، حرکت‌های چشم و ابرو، حالت‌هایی که چهره به خود می‌گیرد، حرکت‌های دست و حتی همه بدن، که همگی به رسیدن به مقصود کمک می‌کنند؛ محیط بودن به موضوع سخن، یعنی وسعت اطلاعات سخنگو، نیز وسیله‌ای دیگر است، و استعداد او در پروردن سخن و جذب و جلب توجه شنونده هم از عامل‌های بسیار مؤثر.

۲.۰ دو عاملی که آخر سر به آنها اشاره شد در سخن مکتوب نیز یاورانی کار آمدند، اما عامل‌های یاد شده دیگر چنین نیستند و در نوشته‌ها تأثیری نمی‌توانند داشت. به جای آنها از نقطه گذاری استفاده می‌توان کرد، به شرط آن که قواعد آن به دقت مراعات شود.

۳.۰ در تعریف نقطه گذاری گفته شده است: «نقطه گذاری در حکم ترجمه خارجی

* زنده یاد استاد احمد بیرشک (۱۲۸۵-۱۳۸۱ ش) اگرچه در عمر پربار خود آثاری عمدتاً در زمینه تاریخ علم و به ویژه گامشماري تألیف کرده، ولی به زبان فارسی و اصول نگارش آن نیز علاقه خاصی داشت. نوشته حاضر که از دقت نظر استاد در این زمینه خبر می‌دهد، اندکی پیش از درگذشت ایشان در اختیار نامه پلاسی قرار گرفته است.

رابطه‌هایی منطقی است که اجزای مختلف یک عبارت را با هم، و نیز عبارات‌های مختلف یک نوشتار را با یکدیگر، پیوند می‌دهند.^۱ پس می‌بینیم که وظیفه اصلی نقطه‌گذاری پیوند زدن قسمت‌های یک نوشته است به یکدیگر، و در حد مطلوب. اگر این وظیفه خوب انجام شود، خطر هر ابهامی از میان می‌رود و امید تأثیر بهتر بیشتر می‌شود؛ اما کدام وظیفه است که انجامش بستگی به مراعات قواعد خاص نداشته باشد؟

۴.۰ اگر گفته شود که دو تن نمی‌توان یافت که یکسان نقطه‌گذاری کنند شاید سخن به‌گزار گفته شده باشد، اما جای انکار نیست که در نقطه‌گذاری ذوق و سلیقه نویسنده مداخله بسیار دارد. و نویسندگان بسیاریند و سلیقه‌ها گوناگون.

برای مهار کردن سلیقه‌های سرکش باید از لگام مقررات و قواعد استفاده کرد.

شاید در نقطه‌گذاری دوسوم کار بر طبق قواعد انجام شود و یک‌سوم آن بر حسب سلیقه نویسنده. و شاید هم روا نباشد که آن دوسوم، این یک‌سوم را از میدان به در کند، اما تسلیم کسانی هم نباید شد که در این کار ظریف مدعی داشتن حق آزادی مطلق‌اند. شمار خوانندگان صدها و هزارها برابر شمار نویسندگان است، و مراعات جانب آنان بر اینان واجب. سلیقه‌های لگام‌گسیخته وضع را بسیار آشفته ساخته‌اند و، حقا که، روزنامه‌ها و «ادبیات روزنامگی» در آشفتگی بازار سهم بسیار دارند.

۵.۰ نقطه‌گذاری از کی آغاز شد؟ در ایران خودمان ریشه این نهال خیلی عمیق نیست، بعد به آن خواهیم پرداخت. در مورد شروع این کار در مغرب‌زمین منابع مختلف نظرهای متفاوت دارند. مثلاً در فرهنگ «دائرة المعارف»^۱ آمده است که نقطه‌گذاری با صنعت چاپ همزمان آغاز گردید، و نشانه‌های نقطه‌گذاری که چاپگران در اولین کتاب‌های چاپی به کار بردند در کتاب‌های بعد پذیرفته شد و به دست‌نوشته‌ها هم راه یافت. لادوس بزرگ ابداع نقطه‌گذاری را به اریستوفانس بیزناسی^۲، نحوی سده نهم ق/ه سوم ق م نسبت می‌دهد، این مأخذ می‌نویسد که قاعده‌هایی که اریستوفانس وضع کرده بود، در آموزشگاه‌ها هم آموخته می‌شدند؛ اما بعد به فراموشی سپرده شدند، تا سده یکم ه/ه هفتم م که سر برآورد و حرکت از نو آغاز کرد. اما تا سده هفتم/سیزدهم سلیقه‌ها متفاوت، بلکه متغیر، و وضع نقطه‌گذاری آشفته بود. اندک اندک شروع شد به

1. Dictionnaire encyclopédique Quillet.

۲. این اریستوفانس نحوی بیزناسی را، که در اصل یونانی بوده، نباید با همنام آتی او، که سه قرن پیش از او می‌زیسته و بیشتر از جهل ناپشنامه^۳ وجود آورده بوده است، اشتباه کرد.

سر و صورتی پیدا کردن، و با ظهور چاپ - با حروف متحرک - در اروپا وضع منظم‌تر شد. اما از تنظیم قواعد نقطه‌گذاری بیش از یک قرن‌و نیم نمی‌گذرد. قواعد اصلی نقطه‌گذاری در همه کشورهای یکی است، اما در فروع تفاوت‌هایی در کار است. مثلاً نشانه سؤال که معمولاً در آخر عبارت سؤالی گذاشته می‌شود در اسپانیا در اول و آخر عبارت و در در جهت معکوس قرار می‌گیرد؛ مثلاً چنین نوشته می‌شود: «کجا می‌روی؟»

۶-۰ در کشورها ما نقطه‌گذاری نتیجه آشنایی با کتاب‌ها و نوشته‌های اروپایی است، اصول قواعد آن کشورها نزد ما نیز متداول است. اما چون این قواعد به صراحت تدوین و تنظیم نشده است، هر نویسنده نشانه‌ها را به سلیقه خود به کار می‌برد و گاه این سلیقه‌ها تبایح، به قول صادق هدایت، «وحشتناک» به بار می‌آورند. نقطه‌گذاری «من عندی» و دلخواه آنقدر زیاد است که آوردن مثال‌ها و نشان دادن نمونه‌ها خیلی لازم نیست. برای نقطه‌گذاری اصطلاح «سجاوندی» را هم در فارسی به کار برده‌اند.

اصطلاح سجاوندی، که از طرف معدودی از صاحب نظران مطرح شده است، در اصل برای وقف‌هایی بوده است که در قرآن کریم مرسوم است. چون ابوالفضل محمد بن بنویزید طیفور غزنوی (وفات ۵۴۲ یا ۵۴۳ / ۵۶۰ هـ)، از دانشمندان علم قرائت، کتاب وقوف را در شرح موارد وقف در قرآن، کتاب الوقف و الابتداء را در شرح انواع وقف، و کتاب الموجز را در شرح بعضی انواع وقف، نوشت نامش بر قواعد وقف در کتاب مبین باقی مانده، و اینک در موردی مشابه مورد استفاده قرار گرفته است.

۷-۰ برخی را عقیده بر این است که نقطه‌گذاری برای تعیین جاهای مناسب برای وقف در کلام و تازه کردن نفس است. بی‌تردید این یکی از هدف‌های نقطه‌گذاری است. اما، وقف هم، مانند نقطه‌گذاری قاعده‌هایی دارد که سخنران زبردست بر آنها واقف و محیط است. وقتی که نوشته‌ای با صدای بلند خوانده شود، نقطه‌گذاری آن به وقف‌های مناسب و بجا رهنمون می‌شود، و نیز به تغییر طرز بیان در هنگام پرسش یا به وقت تعجب. ولی این تنها هدف نیست، زیرا از آنچه بر صفحه کاغذ نقش می‌بندد فقط کسر بسیار کوچکی به صدای بلند خوانده می‌شود. پس مورد نظر اصلی در نقطه‌گذاری خود نوشته است، و نیازهای چشم با نیازهای گوش فرق دارد. به این دو نکته هم باید توجه داشت: ۱. همه نشانه‌های نقطه‌گذاری علامت وقف نیست؛ ۲. خاورشناسان برای نمایش دادن حررفی از الفبای شرقی که در الفبای غربی تالی ندارند از همان حروف الفبای غربی استفاده می‌کنند و علامت‌هایی در بالا یا زیر آنها می‌گذارند، مثلاً گ برای ش، s برای ص، و ...

این علامت‌گذاری را هم اروپاییان غالباً نقطه‌گذاری می‌نامند، که مسلماً مورد بحث ما نیست.

بخش یکم: نشانه‌های نقطه‌گذاری

۱. نشانه‌های نقطه‌گذاری که در این گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارت‌اند از بند^۱ یا واو گونه (ویرگول)، نقطه، دو کمان و دو قلاب، نقطه‌بند (نقطه ویرگول)، دو نقطه، خط، نشانه پرسش، نشانه تعجب، نشانه نقل، و نشانه تعلیق.

۲. بند.

۱.۳. بند. در میان نشانه‌های نقطه‌گذاری، به عنوان علامت وقف، بند برای وقف کوتاه، یا سبک، به کار می‌رود. با این همه شاید بتوان آن را مهم‌ترین نشانه شمرد، یا دست‌کم دشوارترین، زیرا کاربرد آن مستلزم دقت خاص است. نماد بند فارسی «» است، که بازگونه «» (بند یا ویرگول فرنگی) است.

۱.۱.۲. می‌دانیم که جمله، یا عبارت فرعی، یا معترضه، آن است که اگر از عبارت اصلی برداشته شود به منظور اصلی لطمه وارد نیاید. مثلاً وقتی می‌گویم «من دیروز به دانشگاه رفتم»، این جمله کامل و بی‌انگرمقصود است. اگر بگویم «من دیروز در حالی که با دوستم پرویز بحث می‌کردم به دانشگاه رفتم»، عبارت «... در حالی که با دوستم بحث می‌کردم...» فرعی، یا معترضه، است، و اگر آن را برداریم در اصل مطلب خدشه‌ای پیدا نمی‌شود.

جمله معترضه را همیشه بین دو بند قرار می‌دهیم: «من دیروز، در حالی که با دوستم پرویز بحث می‌کردم، به دانشگاه رفتم.»

حالا به این مثال، که آن را از دستور زبان عبدالعظیم قریب، که روانش شاد باد، به یاد دارم، توجه کنید:

دی، بامداد عید - که بر صدر روزگار

هر روز عید باد، به تأیید کردگار -

۱. بند در نوشته‌ها به معنی قسمتی از نوشته نیز هست که بیانگر مطلبی است که با مطلب پیش از آن، کم یا زیاد، تفاوت دارد و معمولاً از سر سطر شروع می‌شود و آن را، پاراگراف و، آرئیکل می‌گویند. نمی‌دانم اصطلاح بند (ویرگول) از کیست. در هر حال از نگارنده نیست، اما نگارنده آن را پذیرفته است. شاید اصطلاح بهتری وضع شود. مثلاً واوگونه، که اخیر نویسنده‌ای به کار برده است، شاید اصطلاح بهتری باشد. به هر حال در اصل مطلب تغییری پیدا نمی‌شود. به گفته معروف در اصطلاح مثالته نیست.

بر عادت از وفاق، به صحرا برون شدید
با یک دو آشنا، هم از ابنای روزگار.

در این شعر عبارت اصلی این است: دی (دیروز) با یک دو آشنا به صحرا برون
شدیم. بقیه جمله‌ها و عبارت‌ها فرعی، و برای توضیح یا ده‌ها، است و می‌توان هر یک، یا
همه، را حذف کرد.

۲.۱.۲ گاهی واژه‌ای، یا چند واژه، یا حتی عبارتی، برای توصیف به کار برده می‌شود که
آن را «همنشین» گویند. این همنشین‌ها را با دو «و» از واژه اصلی جدا باید کرد.

۱.۱.۱.۲ ژاک شیراک، نخست‌وزیر فرانسه، با تاجر، نخست‌وزیر انگلیس، در این باره
اختلاف نظر دارد. (جمله اصلی: ژاک شیراک با تاجر در این مورد اختلاف نظر دارد.)

۲.۲.۱.۲ تهران، پایتخت ایران، بزرگ‌ترین شهر خاورمیانه است.

۳.۱.۲ وقتی که در بیانی چیزهایی را برمی‌شماریم آنها را با «و» از هم جدا می‌کنیم. اگر
کلمه بعد از آخرین بند گفته را کامل کند بعد از بند «و» عطف می‌گذاریم تا شنونده، یا
خواننده دیگر انتظاری نداشته باشد. به این مثال‌ها توجه کنید:

۱.۳.۱.۲ روی میز هرگونه وسیله تحریر دیده می‌شد: قلم، خودکار، مداد، خودنویس،
خط‌کش، مداد پاک‌کن، ... خلاصه هرچه برای نوشتن لازم باشد.

۲.۳.۱.۲ همه‌گونه آلات موسیقی در آنجا بود: تار، ویلن، ریتسل، شیپور، طبل، سنج، ...
حتی «دوتار» که فقط در میان افغان‌ها متداول است.

۳.۳.۱.۲ روی میز این چیزها بود: یک کتابچه، سه خودکار، یک تلفن، و یک کتاب.

۴.۳.۱.۲ من از آلات موسیقی اینها را دارم: تار، ستور، کمانچه، و ضرب.

گاهی بین دو چیزی که آخر نام برده می‌شوند و یا «و» به هم عطف می‌شوند «و» گذاشته
نمی‌شود. اما، به قول طلاب، «احوط بل اولی» گذاشتن «و» است.

۴.۱.۲ وقتی که باید چند کلمه پشت سرهم درآیند آنها را با بند از هم جدا می‌کنیم؛ مثلاً
در نوشتن نشانی پستی.

فرض کنید که آقای حسن زرین‌کمر در طبقه دوم خانه شماره ۲۵ کوچه وزیری
منشعب از خیابان شیخ هادی منشعب از خیابان جمهوری شهر تهران کد ۱۳۷۹۵ ساکن
است. نشانی او را چنین می‌نویسیم (از بزرگ‌تر به کوچک‌تر): آقای حسن زرین‌کمر،
تهران ۱۳۷۹۵، خیابان جمهوری، خیابان شیخ هادی، کوچه وزیری، شماره ۲۵، طبقه
دوم. یا - چنان که مرسوم است و پست ما هم پذیرفته است - از کوچک‌تر به بزرگ‌تر:

آقای حسن زرین کمر، طبقه دوم، شماره ۲۵، کوچه وزیر، خیابان شیخ هادی، خیابان جمهوری، تهران ۱۳۷۹۵.

۵.۱.۲ در خطاب و ندا. مثال:

۱.۵.۱.۲ خدایا، زین معما پرده بردار.

۲.۵.۱.۲ و شما، دوستان عزیز، مسلماً در این عقیده با من همداستانید که راستی موجب رستگاری است.

۳.۵.۱.۲ و تو، برادر جان، از این نکته غافل مباش که «نابرده رنج گنج میسر نمی شود».

۴.۵.۱.۲ بله، حسن، این کتاب مال من است.

۶.۱.۲ وقتی که چند صفت برای موضوعی آورده شود که هر یک بر ابهت آن بیفزاید آنها را باید با «» از هم جدا کرد. مثال:

۱.۶.۱.۲ مردی وارد اتاق شد، بلندبالا، تنومند، خوش سیما، با لباس مرتب.

۷.۱.۲ هرگاه به مراعات ترتیب الفبایی اسم‌ها، مانند در دفتر تلفن و امثال آن، نام خانوادگی مقدم بر نام ذکر شود، بین آنها «» گذاشته می شود. مانند: دهخدا، علی اکبر؛ مصدق، محمد؛ ...

۸.۱.۲ در کاربرد بند به نکته مهمی اشاره می کنیم: ما، به حکم ضرورت، در ریاضیات، فیزیک، شیمی، و به طور کلی در علوم، گاهی حرف های الفبای لاتین یا عددی به کار می بریم که آنها را باید از چپ به راست خواند، نه از راست به چپ. در این صورت برای آنچه باید از راست به چپ خوانده شود «» فارسی به کار می بریم و برای آنچه باید از چپ به راست خواند از «» فرنگی استفاده می کنیم. مثال:

۱۸.۱.۲ در ریاضیات مجموعه با یک حرف بزرگ لاتین نشان داده می شود و عضوهایش در بین دو ابرو { } از چپ به راست نوشته، و البته خوانده، می شوند و از یکدیگر با «» جدا می گردند.

مجموعه عددهای فرد: $A = \{1, 3, 5, \dots, (2n-1), \dots\}$

مجموعه سیارات بزرگ منظومه خورشیدی، به ترتیب دور شدن از خورشید، چنین

است:

$P = \{\text{پلوتون, نپتون, اورانوس, کیوان, برجیس, بهرام, زمین, ناهید, تیر}\}$

یا $p = \{\text{تیر, ناهید, زمین, ... , پلوتون}\}$

۲۸.۱.۲ عنصرهای گروه VIII A در جدول مندلیف به ترتیب عدد اتمی عبارت اند از

Rn, Xe, Kr, Ar, Ne, He

۹.۱.۲ اکنون که به قواعد کاربرد بند آشنا شدیم برای روشن تر شدن مطلب چند مثال می آوریم:

به این مثال ها توجه فرماید:

۱.۹.۱.۲ نیرومندترین احساس او، حس میهن پرستی اوست.

هیچ دلیل و مجوزی برای «» در این مثال نمی توان یافت، باید نوشت: «نیرومندترین احساس او حس میهن پرستی اوست.»

۲.۹.۱.۲ مناسب ترین راه برای رستن از جفای مؤجر خریدن خانه است، یا، رهن کردن آن.

«» پیش از «یا» بجاست، زیرا بین دو راه حل فاصله ای می گذارد، اما بعد از «یا» گذاشتن بند درست نیست، چون «یا»ی بین دو «» را باید بتوان حذف کرد، اما با حذف آن عبارت بی معنی می شود.

۳.۹.۱.۲ پرویز، حتی با تکان دادن سر، گفته او را، تأیید نکرد.

بندهای اول و دوم بجاست، زیرا با حذف معترضه «حتی با تکان دادن سر» عبارت مخدوش نمی شود: پرویز گفته او را تأیید نکرد. اما بند سوم کاملاً بیجاست.

۴.۹.۱.۲ طرح قانون جدید، که ظاهراً، از طرف وزیر کشور تهیه شده، در صفحه بعد چاپ شده است.

در این عبارت «» دوم در جای مناسب نیست، زیرا «که ظاهراً» را نمی توان از عبارت حذف کرد. اما اگر نوشته شده بود «طرح قانون جدید که، ظاهراً، از طرف وزیر کشور تهیه شده، در صفحه بعد چاپ شده است» جای بند دوم مناسب بود و ظاهراً را می توان برداشت و باز عبارت درست است. اما اگر قسمت بین بندهای دوم و سوم را برداریم عبارت غلط می شود، بنابراین بند دوم ناهجاست، باید آن را حذف کرد.

۵.۹.۱.۲ تا آنجا که من به یاد دارم عبارتی که نخست وزیر به نمایندگان گفت چنین بود: من با این عمل خود صلح را برای کشور تأمین کرده ام، و، صلحی را که، امیدوارم، مایه سرشکستگی نباشد.

در این عبارت «و» و بند بعد از آن هیچ معنی و مفهومی ندارند.

در مثال‌های ۱.۹.۱.۲ تا ۵ بعضی بندها در جاهای مناسب نبودند. خطای دیگری که ممکن است سر بزنند به کار بردن «،» در جایی است که وقف سنگین تری لازم است. مثال:

۱.۶.۹.۱.۲ سگ حیوان باوفایی است، هر کار بتواند برای صاحبش می‌کند.
۲.۶.۹.۱.۲ باران به شدت باریدن گرفت، طولی نکشید که من به کلی خیس شدم.
۳.۶.۹.۱.۲ سیل پل را خراب کرده بود، ما به حکم اجبار در قهوه‌خانه کنار راه متوقف شدیم.

در هیچ‌یک از این سه عبارت قسمت دوم به قسمت اول عطف نمی‌شود. پس به جای «،» به وقف سنگین تری نیاز است: نقطه یا، دست‌کم، نقطه بند.
۷.۹.۱.۲ به این دو عبارت توجه کنید:

من کتاب شما را خواندم، و آن را کاملاً پسندیدم.

من کتاب شما را خواندم، اما آن را زیاد نپسندیدم.

در عبارت اول «و» عطف وجود «،» را بی‌مورد می‌سازد. در دومی «،» لازم است، زیرا «اما» حرف فصل است و دو قسمت عبارت را از هم جدا می‌کند.
اما، گاهی با بردن «و» عطف گذاشتن «،» نیز ضروری است. مثال:

۱.۷.۹.۱.۲ ناممکن، و در واقع نامطلوب، است که در این مورد قواعد منجزی وضع شود. «،» بعد از «ناممکن» قدرت بیشتری به «نامطلوب» می‌دهد.
۲.۷.۹.۱.۲ در این مورد بهتر است که تماس خود را با دوستان قطع، و در حد امکان، تنها کار کنید.

در این مثال هم بند اول موجب تأکید بیشتر بر «حد امکان» است، و با گذاشتن بند دوم بند سوم هم الزامی می‌شود، اما بند اول برای جلوگیری از تکرار فعل «کنید»، و در حقیقت، جان‌نشین آن است. بی‌وجود آن بایستی گفته شده باشد: «در این مورد... قطع کنید و، در حد امکان، تنها کار کنید.»

۳.۷.۹.۱.۲ مهم این است که مذاکرات بین دو طرف هنوز به کلی قطع نشده است، و دلیلی هم نیست که اگر راه‌حل معقولی به نظر برسد گفت‌وگو ادامه نیابد.

در این مثال «،» موجب جلب توجه بیشتری به قسمت دوم عبارت می‌شود.

۸.۹.۱.۲ در عبارت‌های مشروط که با «اگر»، «هرگاه»، ... آغاز می‌شوند، بین قسمت شرط عبارت و قسمت مشروط آن «،» باید گذاشت. مثال:

- ۱.۲.۱.۸.۹ اگر شما به این نظر من توجه نکنید، دیگر هیچ‌گاه نظر خود را به شما نخواهم گفت.
- ۱.۲.۸.۹ هرگاه دو ضلع مثلثی متساوی باشند، آنگاه زاویه‌های روبه‌روی آنها متساوی‌اند.
- ۱.۲.۸.۹ اگر این خبر راست باشد، باید منتظر پیشامد مهمی بود.
- یا: این خبر، اگر راست باشد، باید...
- ۱.۲.۸.۹ اگر تیم فوتبال ما قهرمان آسیا می‌شود، می‌توانست در المپیک سنول شرکت کند.
- ۱.۲.۹.۹ گاهی وجود بند در عبارتی موجب جلب توجه بیشتر به قسمت بعد از آن بند می‌شود.
- ۱.۲.۹.۹ هر توضیحی که برای این پیشامد داده شود از تأثیر نامطلوب آن بر مردم نخواهد کاست.
- ۱.۲.۹.۹ هر دلیلی که برای این پیشامد اقامه شود، باز تأثیر آن بر مردم غم‌انگیز است.
- ۱.۲.۹.۹ روز ششم فروردین من عازم مشهد شدم.
- ۱.۲.۹.۹ روز ۲۱ فروردین ۱۳۵۸، برای تعیین نوع حکومت ایران به آرای عمومی مراجعه شد.
- در مثال‌های ۱ و ۳ بند به کار نرفته است زیرا موضوع سخن عادی است، اما در مثال‌های ۲ و ۴ وجود «،» قسمت دوم را برجسته‌تر می‌سازد.
- ۱.۲.۱۰.۱ اینک به مقام «،» در عبارات‌ها و جمله‌ها می‌پردازیم.
- دیدیم که اگر جمله معترضه را از عبارتی برداریم به اصل موضوع آن عبارت خللی وارد نمی‌شود. اگر جمله معترضه، یا فرعی، در اول یا آخر عبارت باشد به وسیله بند از بقیه جدا می‌شود، اما اگر در وسط عبارت باشد بین «،» قرار می‌گیرد.
- مثال:
- ۱.۲.۱۰.۱ در حالی که می‌نشست، کتاب را باز کرد و مشغول خواندن شد.
- ۱.۲.۱۰.۲ کتاب خود را باز کرد و مشغول خواندن شد، زیرا از بحثی که دربر گرفته بود احساس ناراحتی می‌کرد.
- ۱.۲.۱۰.۳ کتاب را از کیف بیرون آورد و، در حالی که کراواتش را مرتب می‌کرد، مشغول خواندن شد.

۱۱.۱.۲. در این عبارت که دوبار نوشته می شود به جای «» توجه کنید:

۱.۱۱.۱.۲ از دو چرخه پیاده شد، و پس از آن که آن را به درختی تکیه داد، شروع به قدم زدن کرد.

۲.۱۱.۱.۲ از دو چرخه پیاده شد، و پس از آن که آن را به درختی تکیه داد، شروع به قدم زدن کرد.

در عبارت ۱ جای بند اول درست نیست، زیرا اگر قسمت بین دو بند حذف شود عبارت به صورت «از دو چرخه پیاده شد شروع به قدم زدن کرده درمی آید که بین دو قسمت آن رابطه ای نیست، اما در عبارت ۲ جای بند اول درست است.
و نیز در این دو عبارت:

۳.۱۱.۱.۲ تعدادی از کارمندان همیشه کار خود را درست انجام می دهند.

۴.۱۱.۱.۲ معدودی از کارمندان، همیشه کار خود را درست انجام می دهند.

معنی این دو عبارت، به نحوی ظریف، با هم فرق دارد، در سخن گفتن لحن کلام، و در نوشتن «» مبین این تفاوت است. در ۳ مقصود این است که تعدادی از کارمندان همیشه کار خود را درست انجام می دهند، در ۴ گفته می شود که معدودی «همیشه» درست انجام می دهند و اکثر آنها «گاهی» درست انجام می دهند و «گاهی» نه.
و باز در این دو عبارت:

۵.۱۱.۱.۲ سرگذشت علم، اولین ترجمه او که برنده جایزه بهترین ترجمه سال شد...

۶.۱۱.۱.۲ سرگذشت علم، اولین ترجمه او، که برنده جایزه بهترین ترجمه سال شد...

از (۶) برمی آید که سرگذشت علم اولین ترجمه مترجم مورد نظر است، در ۵ سرگذشت علم اولین ترجمه او نیست اما اولین ترجمه برنده جایزه است.
و باز:

۷.۱۱.۱.۲ او بی کوچک ترین تردید دست به مبارزه زد.

۸.۱۱.۱.۲ مبارزه او، بی کوچک ترین تردید، به سود ملت ایران بود.

در (۷) تردید نکردن از طرف او (فاعل فعل) بوده و جزء اصلی کلام است، پس با «» جدا نشده است، در ۸ نویسنده است که تردید نمی کند، و اگر «بی کوچک ترین تردید» از عبارت برداشته شود لطمه ای به آن وارد نمی آید، پس بین دو «» گذاشته شده است. و به فرجام:

۹.۱۱.۱.۲ من برعکس شما عمل می کنم.

رسال جامع علوم انسانی

۱۸۲ / نامه پاریس، ۱۷ نو، ۱ بهار ۱۳۸۱

۱۰.۱.۱.۲ من، برعکس شما، عمل می‌کنم.

اختلاف معنی ۹ و ۱۰ عیان است و محتاج بیان نیست، اما اهمیت کاربرد «،» را می‌رساند.

۱۲.۱.۲ با واژه‌هایی مانند اما، هرچند، با این که، با این همه، با وجود این... گاهی کاربرد «،» لازم است و گاهی معنی را خراب می‌کند.

۱.۱۲.۱.۲ با وجود این کاری که کرده‌اید دیگر به شما اطمینانی ندارم.

۲.۱۲.۱.۲ با وجود این، کاری که شما کرده‌اید مورد تأیید من است.

۳.۱۲.۱.۲ با این همه موانع که بر سر راه برد موفق شدیم.

۴.۱۲.۱.۲ با این همه، موانعی که بر سر راه برد مانع توفیق ما نشد.

امیدوارم که موضوع کاربرد بند به اندازه کافی روشن شده باشد.

۳ نقطه

۱.۳ شاید کمتر کسی نداند که «نقطه» در آخر نوشته نشانه کامل شدن عبارت است، و جای مناسبی است برای وقف طولانی، جز در عبارت‌هایی که به نشانه پرسش یا تعجب ختم می‌شوند. اما گاهی در غیر مورد لازم به کار برده می‌شود.

به این نوشته توجه کنید:

صفی به درازی دو کیلومتر، از جلوی پمپ بنزین در طول دو خیابان اصلی و قسمتی از یک خیابان فرعی، از اتومبیل‌های منتظر گرفتن بنزین کشیده شده بود. همه نوع اتومبیل در آن دیده می‌شد. اتومبیل‌های شیک و آخرین سیستم. اتومبیل‌های قراضه مدل ۵۸، وانت‌بار، تاکسی. اتومبیل دولتی که با وجود عبارت «اتومبیل خدمت، استفاده اختصاصی ممنوع» که بر دو پهلویش نوشته شده بود مورد استفاده خانواده آقای رئیس بود. اتومبیل‌های دو سیلندر تا هشت سیلندر. با رانندگانی از هر سن و سال و هر طبقه اجتماعی. پیر، جوان، لشگری، کشوری، روحانی، کاسبکار... خلاصه جماعتی صبور و بردبار و (از فرط ناچاری) خوش اخلاق، که آماده بودند ساعت‌ها در زیر تابش آفتاب پاییزی یا تاریکی شامگاهی آن قدر حوصله کنند تا از مقابل مأمور جایگاه پمپ بنزین - طرفه جایگاهی که در شلوفی خیر از روز محشر می‌داد و در پی نظمی سبق از دهلی کهنه برده بود - قرار گیرند و بدلعابی مأمور را هم برای گرفتن ۲۵ لیتر بنزین به جان بخرند. وصفی است خوب از صف اتومبیل‌رسانی که با مطلع شدن از مزده کوبنی شدن، ر،

بالمآل، گران شدن بنزین، در پی آن بودند که در حد امکان ذخیرهٔ مختصری تهیه کنند. اما نقطه گذاری آن چنگی به دل نمی زند، و «نقطه ها» و «بندها»ی نابجا در آن دیده می شود، و جای نشانه های نقطه گذاری دیگری، که هنوز به آنها نپرداخته ایم، در آن خالی است. پس بهتر آن که بعد از کامل شدن مبحث نقطه گذاری به آن بازگردیم و آن را پیراسته و آراسته سازیم.

۲.۳ عبارت کامل، که باید به نقطه ختم شود، معمولاً فاعل و فعل و مفعول دارد اما، گاهی عبارتی هم کامل انگاشته می شود که فاعل و مفعول و فعل نداشته باشد، یعنی در آن مقدر و نهفته باشند. مثال:

۱.۲.۳ - کجا می روید؟ - خانه. (یعنی، من به خانه می روم).

۲.۲.۳ - این کتاب را کی خریدید؟ - دیروز. (یعنی، من این کتاب را دیروز خریدم).

۳.۲.۳ - لطفاً در را ببندید. - اطاعت. (یعنی اطاعت می کنم و در را می بندم).

این گونه عبارت های مختصر محتاج به یاد گرفتن دستور زبان نیست. کودکی که تازه زبان باز می کند به مادر خود می گوید «بغل»، یعنی «مادر جان، مرا بغل کن».

۳.۳ گاهی از عبارتی فعل حذف می شود، اما معنی روشن است و «نقطه» به کار می رود. مثال:

روزها و شبها پشت سر هم می گذرند. دائماً غرش توپ ها و فروریختن گلوله ها و بمب ها. هر روز نک^۱ و تک. گاهی هم پانک^۲، اما پانکی نسیم بند. دشمن با روحیه ای باخته. خدا با ماست، و پیروزی از آن ما.

۱.۴.۳ مورد کاربرد دیگر نقطه بعد از حرفی است که به عنوان اختصار کلمه ای به کار می رود، مثل آ. برای آقا، خ. برای خانم، ا. ج. ش. س. برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ا. م. ا. برای ایالات متحده آمریکا...

۲.۴.۳ گاهی در اختصارها نقطه حذف می شود و حروف به هم می چسبند. مثال: هما = ا. م. ا. (هوایمایی ملی ایران)، هدف = ه. د. ف. (هنر، دانش، فرهنگ)... این کار بیشتر وقتی می شود که از ترکیب حرف ها کلمه ای زیبا یا با معنی به وجود آید. اما همیشه این نکته مراعات نمی شود و نقطه برای کوتاه کردن نوشته حذف می گردد. مثلاً ه. ق =

۱. تک - حمله.

۲. پانک - حملهٔ متقابل با، با اصطلاح غلطی که روزنامه ها به کار می برند، ضد حمله.

هجری قمری، ه. ش = هجری شمسی، م = میلادی، ق. م = قبل از میلاد، ق. ه = قبل از هجرت؛ ... بعد از «م» با «مین» که با عدد اصلی به کار برده می شود تا عدد ترتیبی بسازد نقطه نَبَید گذاشت: ۴م، ۵ مین، سده ۱۷ م...

۵.۳ بعد از عددها، یا حروف (ابجد یا الفبا)، که در آغاز تقسیمات جزء نوشته‌ای درمی آیند نقطه باید گذاشت، جز در مواردی که عدد یا حرف، برای احتراز از تکرار و تولید اشتباه، میان دو کمان یا در طرف راست یک کمان چپ گذاشته می شود.

۶.۳ گاهی بعد از کلمه‌ای یا عبارتی که صورت عنوان دارد نقطه گذاشته می شود، مثل:

فصل نوزدهم.

در رسیدگی به دعاوی حقوقی.

اما بهتر است که از نقطه صرف نظر شود:

فصل نوزدهم

در رسیدگی به دعاوی حقوقی

۴ دو کمان (پراتنز) و دو قلاب (کروشه)

۱.۴ دو کمان، یا کمانک، در مواردی شبیه به دو «» به کار می رود، یعنی جمله معترضه را از جمله اصلی جدا می کند. اما، در حقیقت، درجه «معترضه بودن» جمله فاعل تر است، و در خواندن مطلبی می توان آنچه را میان دو کمان است نادیده گرفت بی آن که به کلام لطمه وارد آید. مثال:

۱.۱.۴ من روزهای اول توقف در پاریس را (همان طور که از هر جهانگرد انتظار می رود) به تماشای موزه هاه و ساختمان های دیدنی آن شهر گذراندم.

۲.۱.۴ وقتی که سخن می گفتم شنوندگان به کلی بی توجه بودند و فکرشان (البته، اگر فکری داشتند) متوجه جای دیگر بود. به قول سعدی «دریغ آمدم تربیت ستوران و آینه داری در محله کوران».

۳.۱.۴ باز هم در این باره سخن خواهم گفت (بنگرید به صفحه ۳۹۵).

۲.۴ در کاربرد دو کمان باید توجه داشت که نقطه گذاری دیگری بی توجه و بی ضرورت صورت نگیرد، از قبیل گذاشتن «» قبل و بعد از دو کمان در مثال های ۱ و ۲. قاعده کلی

که باید مراعات کرد این است که وارد کردن دو کمان در عبارت، یا خارج کردنش از آن، هیچ‌گونه تنییری در نقطه‌گذاری آن را موجب نشود. به مثال زیر توجه کنید.

۱.۲.۴ در ۱۲ اسفند ۱۳۵۸ به دولت خیر رسید که در یک نقطه مرزی ایران و عراق از طرف عراقی‌ها به پاسگاه مرزی ایران تیراندازی شده است، اما دولت به این پیشامد وقتی نگذاشت. (حالا که به عقب برمی‌گردیم می‌بینیم که این حرکت برای آزمودن درجه آمادگی نیروهای ایران برای مقابله با تجاوز بوده است.)

در مثال‌های ۳.۱.۴ و ۱.۲.۴ به نقطه پایان توجه کنید. در اولی نقطه بعد از بسته شدن کمان‌ها گذاشته شده است زیرا عبارت بین دو کمان، جزء عبارت بیرون از آن است و آن را کامل می‌کند. در مثال بعدی عبارت پیش از باز شدن کمان‌ها تمام است و نقطه پایان می‌خواهد. بنابراین عبارت بین دو کمان مستقل است و در داخل دو کمان به پایان می‌رسد، پس نیاز به نقطه پایان دارد.

۳.۴ اعداد یا حروفی (ابجد یا الفبا) که به جای عدد در داخل عبارت برای متمایز ساختن قسمت‌های آن به کار می‌روند بین دو کمان گذاشته می‌شوند. مثال: بدانید که از شما مراعات این نکات دقیقاً انتظار می‌رود: (۱) حضور به موقع و مرتب بر سر کار، (۲) دقت کامل به جزئیات آنچه در اینجا می‌گذرد، (۳) ثبت دقیق رویدادها در گزارش روزانه.

در این عبارت‌ها ممکن بود به جای (۱)، (۲) و (۳) حروف (۱)، (ب)، (ج)، یا (۱)، (ب)، (پ) را به کار برد.

۴.۴ قاعده ۳.۴ برای مشخص کردن قسمت‌های نوشته‌ای در اول قسمت‌ها مراعات شود.

۵.۴ دو قلاب « | | » کار دو کمان را در داخل دو کمان انجام می‌دهد، یعنی اگر در عبارتی که بین دو کمان است ضرورت استفاده از دو کمان دیگر احساس شود به جای آن از دو قلاب استفاده باید کرد. بعضی نویسندگان در داخل دو کمان دو کمان دیگر به کار می‌برند، اما پرهیز از این کار بهتر است، زیرا با مخلوط شدن کمان‌ها با هم تشخیص کمان اصلی از کمان فرعی مستلزم دقت خاصی است که کاربرد دو قلاب خواننده را از آن بی‌نیاز می‌سازد.

استفاده از دو کمان در داخل دو قلاب نیز تابع قاعده‌ای است که گفته شد.

۶.۴ دو قلاب در داخل عبارت برای دربرگرفتن توضیحی که جزء اصل عبارت نیست

مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثال:

۱.۶.۴ سخنران گفت: اگر پیشنهاد مرا عملی کنید هیچ مشکلی در کارها باقی نخواهد ماند [خنده شدید حضار].

۲.۶.۴ ناطق، که از دلیری و حماسه آفرینی جوانان جنگجو سخن می‌گفت، با جوش و خروش و هیجان افزود: به راستی که این فرزندان فداکار ایران به شعار «چو ایران نباشد تن من مباد» جان بخشیده‌اند [کف زدن (یا تکییر) حضار].

۷.۴ در نمایشنامه‌ها حالتی را که باید بازیگر ضمن ایفای نقش به خود بگیرد میان دو قلاب می‌نویسند. مثال:

اصغر: [با خودش] راستی راستی دارم از این وضع به ستوه می‌آیم [به صدای بلند]، (خطاب به محمود) این بار هم آنچه را گفتم انجام می‌دهم، اما توقع هم حدی باید داشته باشد.

۵ اینک طی مثال‌های جامعی بر آنچه تا به حال گفتیم مروری می‌کنیم.

۱.۵ به نقطه‌گذاری در این عبارت دقت کنید:

مردم سراسر کشور، در هفته آخر اسفند ۱۳۵۸، با نگرانی و دقت بسیار، مراقب انتخابات مجلس شورای اسلامی بودند، و این جریان، به خصوص بر کسانی که داوطلب نمایندگی مجلس بودند، تأثیری گذاشت، که به آسانی فراموش نمی‌شود.

قطعاً بعضی از خوانندگان، به حق، فکر می‌کنند که در این عبارت تعداد بندها بیشتر از حد لزوم، و برخی از آنها بیجاست. متأسفانه از این‌گونه نقطه‌گذاری زیاد دیده می‌شود.

باری، در این عبارت بند اول بجا نیست، زیرا «در هفته آخر اسفند» جمله معترضه نیست و نمی‌توان آن را حذف کرد بی آن‌که به مقصود عبارت لطمه وارد آید، پس نمی‌توان،

یعنی نباید، آن را بین دو بند قرار داد، بخصوص که این کار فاعل عبارت را از فعل جدا می‌کند، و این کار از نظر دستوری غلط است. بندهای پنجم و ششم هم به دلیل مشابه،

یعنی قابل حذف نبودن عبارت میان آنها، بیجا هستند. بند هفتم هم لازم نیست، زیرا شنونده پس از شنیدن «تأثیری گذاشت» منتظر متممی است که باید بوقف بیان شود.

بندهای دوم و سوم لازم‌اند، زیرا اگر «با نگرانی و دقت بسیار» از عبارت برداشته شود به مفهوم آن لطمه‌ای وارد نمی‌آید، بند چهارم نامناسب نیست، هر چند با «و عطفی که بعد از آن آمده است می‌توان از آن گذشت، اما چون عبارت دراز است بودن آن بند بهتر از

نبودن آن است. در حقیقت بین دو قسمت عبارتی که با «و» به هم عطف می‌شوند وجود بند لازم نیست، مگر وقتی که عبارت خیلی دراز باشد.

۲.۵ حال به این عبارت، که بی نقطه‌گذاری، مگر | | و ()، نوشته می‌شود، توجه فرمایید: دادگاه به اتفاق آرا تصویب کرد که متهم [که به گواهی بسیاری از (هرچند نه همه) کسانی که دربارهٔ او نظر داده بودند و نیز با توجه به مدارک موجود در پرونده تقصیر زیادی نداشت و (مدتی که در بازداشت به سر برده بود برای کیفر تقصیر او کافی بود)] فوراً آزاد گردد.

توجه می‌کنید که اگر همهٔ قسمت‌های میان دو قلاب، یا هریک از قسمت‌های میان دو کمان را حذف کنیم باز جمله‌ای کامل و با معنی باقی می‌ماند. در نقطه‌گذاری به جای قلاب‌ها و کمان‌ها نشانهٔ بند را قرار می‌دهیم:

دادگاه به اتفاق آرا تصویب کرد که متهم، که به گواهی بسیاری از، هرچند نه همه، کسانی که دربارهٔ او نظر داده بودند، و نیز با توجه به مدارک موجود در پرونده، تقصیر زیادی نداشت، و مدتی که در بازداشت به سر برده بود برای کیفر تقصیر او کافی بود، فوراً آزاد گردد.

چنان‌که می‌بینید، نقش بندها در این عبارت، و به‌طور کلی در نوشته‌ها، فقط نشان دادن جای وقف برای تازه کردن نفس نیست، بلکه جمله‌های اصلی و فرعی را از هم جدا می‌سازد. در عبارت بالا تعداد بندها زیاد است، اما هیچ‌یک بیجا نیست.

۳.۵ حال به این عبارت پنجاه و چند کلمه‌ای توجه کنید: دادگاه رسیدگی به شکایت حسن از حسین متوجه گردید که بی‌هیچ تردیدی در صبح روز شنبه ۲۱ آذر خوانده مقداری از وجه نقد موجود در صندوق دخل خواهان را برداشته است و چون در زمان ارتکاب این عمل از سلامت عقل برخوردار بوده است این تصرف در مال غیر از روی عمد صورت پذیرفته است.

در این عبارت درازتر از مثال قبلی فقط یک جملهٔ فرعی، یا معترضه، وجود دارد، «چون در زمان ارتکاب این عمل از سلامت عقل برخوردار بوده است»، پس در این عبارت فقط دو بند، پیش از و بعد از جملهٔ فرعی، باید گذاشت.

دادگاه، رسیدگی به شکایت حسن از حسین متوجه گردید که بی‌هیچ تردیدی در صبح روز شنبه ۲۱ آذر خوانده مقداری از وجه نقد موجود در صندوق دخل خواهان را برداشته است و، چون در زمان ارتکاب این عمل از سلامت عقل برخوردار بوده است،

این تصرف در مال غیر از روی عمد صورت پذیرفته است.

۶ نقطه بند

۱.۶ کسانی هستند که نشانه نقطه بند را نمی‌پسندند، من شخصاً آن را نشانه بسیار مفیدی برای وقف می‌دانم.

عبارتی که در بالا (۱.۶) گفته شد مثال خوبی برای استفاده از «،» است. دو جمله‌ای که آن عبارت را تشکیل می‌دهند به یکدیگر عطف نشده‌اند، پس نشانه بند، که معمولاً از عطف خبری می‌دهد، در اینجا بی‌مورد است. مانعی نیست که در آن عبارت به جای «،» از «.» استفاده شود، زیرا هر جمله‌ای برای خود مستقل است، اما میان آنها نوعی بستگی وجود دارد که «.» آن را بیان نخواهد کرد. پس مناسب‌ترین نشانه «؛» است.

۲.۶ اینک مثالی دیگر: داوطلب تأثیر خوبی بر متحنان نگذاشت، به نظر می‌آمد که به کلی از مرحله پرت است.

دو جمله این مثال، اصلی و مستقل از یکدیگرند، اما با هم ارتباطی دارند که با «؛» خوب مشخص می‌شود. هم‌چنین در این مثال: بیرون راندن مسلسلچی‌های دشمن از مواضعشان خیلی مشکل‌تر بود، آنان تا آخرین لحظه دست از دفاع برنداشتند.

۳.۶ «؛» «؛» بین دو عبارت کاملاً «همسطح» نیز به کار می‌رود. مثال در آیین زردشت همه کارهای پسندیده و روشنایی به اهوره مزدا نسبت داده می‌شد؛ هرچه کار ناپسند بود، و تاریکی منتسب به اهریمن بود.

۴.۶ «؛» با عطف یا کلمات یا ترکیب‌های توجیه‌کننده ترکیب می‌شود. در این صورت دقت بیشتری برای استفاده از آن لازم است. چند مثال می‌آوریم:

۱.۴.۶ فرمانده مجروح توانست از جای برخیزد و غلتی زد و در سنگر افتاد؛ اما پیش از آن که او را برای مراقبت از جراحات سختی که پیدا کرده بود به بیمارستان ببرند دستورهای لازم را برای حمله متقابل صادر کرد.

۲.۴.۶ قوایی کمکی مرکب از آشپزها، راننده‌ها، کسانی که از مرخصی برگشته بودند، و امثال آنان فراهم آورد؛ و این قوا توانست دشمن را تا رسیدن امداد از پیشروی باز دارد.

۳.۴.۶ وقتی که به مرز رسیدند متوجه شدند که گذرنامه‌ها و بلیت‌های خود را جا گذاشته‌اند؛ پس مجبور شدند از آنجا برای برداشتن آنها بازگردند.

۴.۴.۶ بی‌درنگ بسته‌ای را که در دست داشت به زمین انداخت و گریخت؛ زیرا

می دانست هر کار دیگری نتیجه ای شمامت بار دارد.

۵.۴.۶ کمتر کسی در مردود بودن این سیاست شک دارد؛ به دلیل آن که نتیجه آن درگیری بین دو کشور است.

در همه این مثال ها دو قسمت عبارت می توانند با « . » از هم جدا شوند، زیرا هر یک کامل است، اما به نحوی به هم بستگی دارند و جمله دوم تابع جمله اول است. پس برای استفاده از « ؛ » تشخیص جمله تابع از جمله دیگر ضروری است.

در عبارت های درازی هم که در آنها « ، » متعدد به کار رفته باشد « ؛ » برای نشان دادن وقف طولی تری به کار می رود. مثال:

۶.۴.۶ ساعت های صف های دراز سربازان، با سرعت حلزونی که در میان گل و لای حرکت کند، به این سوی و آن سوی می رفتند؛ افرادی که غذا، آب، هر نوع مهمات و هرگونه وسایل مهندسی حمل می کردند؛ قسمت های جلودار با بار تلفن و سیم و سایر وسایل مخابرات، برانکار دکشان با بارهای سنگینشان؛ قسمت های امداد که، با اسلحه و کوله پستی های سنگین، به دنبال راهنمایانی که بار سبک تری داشتند پیش می رفتند.

در این مثال به جای اولین « ؛ » می توان « : » به کار برد، ولی من « ؛ » را مناسب تر می دانم. ۷.۴.۶ اعتصاب کنندگان حاضر شدند کار را بی درنگ از سر بگیرند مشروط به آن که دادگاهی برای رسیدگی به شکایت های آنان تشکیل شود؛ نمایندگان آنان در آن دادگاه به طور کامل شرکت داده شوند؛ تمهید شود که نه در زمان حال و نه در آینده کسی به عنوان مجرم تحت تعقیب قرار نگیرد؛ و تقبل کردند که توصیه های دادگاه بی درنگ به موقع اجرا گذاشته شوند.

به کار بردن « ؛ » در این مثال کاملاً موجه است، زیرا از یک سوی بستگی داشتن قسمت های مختلف به یکدیگر مانع استفاده از « . » برای جدا کردن آنهاست، و از سوی دیگر طولی بودن قسمت ها و نامناسب بودن استفاده از « ، » در آنها موجب می شود که برای جدا کردن آنها از یکدیگر از « ؛ » استفاده شود.

امیدوارم کاربرد « ؛ » به اندازه کافی روشن شده باشد.

۷ دو نقطه

۱.۷ دو نقطه نشانه ای است که بین دو عبارت که، به نحوی، مکمل یکدیگرند گذاشته می شود، یعنی وقتی که عبارتی توضیحی برای عبارت قبلی باشد، یا آن را منقح و روشن

سازد، یا آن را تعریف کند، یا جزئیات آن را برشمارد، یا بین دو عبارت موازنه برقرار سازد، یا بیان توضیحی باشد، یا اگر عبارت اول بر نهادی باشد عبارت دوم برابر نهاد آن باشد. مثال:

۱.۱.۷ در همه پرسش‌ها فقط باید پاسخ «آری» یا «نه» داد: رأی دهنده نمی‌تواند جزئی از آنچه را مورد رأی‌گیری است تأیید و در جزء دیگر تردید کند.

۲.۱.۷ اسلام با هر گونه ازدواج غیر شرعی مخالف است: ازدواج باید، با رضایت کامل دو طرف، بر طبق موازین دینی صورت پذیرد.

۳.۱.۷ کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا بدین قرارند: آلمان، انگلستان، ایتالیا، ایرلند، بلژیک، دانمارک، فرانسه، لوکزامبورگ، و هلند.

۴.۱.۷ وقتی که کورش بر کشور نیرومند بابل مسلط شد آداب و مذاهب محلی را از میان برد: وی آنها را تشویق و ترغیب کرد، حتی یهودیان را به سرزمین خردشان بازگردانید.

۵.۱.۷ در آزادی مطبوعات همیشه مسئله‌ای مانند نیش می‌خلد: آیا آزادی مطلق به بی‌بندوباری نخواهد انجامید؟

۶.۷ معمولاً عبارتی که پیش از دو نقطه است جنبه کلی دارد و آنچه بعد از آن است جنبه جزئی. اما ممکن است عکس این نیز دیده شود، مثال:

حضور مرتب، کار منظم و بی‌وقعه، برخورد خوب با مراجعان: این است آنچه مؤسسه از کارمندان خود می‌خواهد.

۳.۷ در تعیین وقت، بین عددهای بیانگر ساعت و دقیقه «:» گذاشته می‌شود. مثال: ساعت ۷:۲۵، ساعت ۱۱:۲۳، ساعت ۵۲:۰۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸ خط

۱۸ خط بر سه گونه است: خیلی کوتاه (۴ پونت)، خط کوتاه (۶ پونت)، خط درازتر (۸ پونت و بیشتر).

۲۸ خط خیلی کوتاه برای ارتباط دادن دو کلمه با یکدیگر، که به صورت یک کلمه درمی‌آید، به کار می‌رود. مثال: مفهوم جای-گاه، نظریه آینشتاین-بوس، آزمایش مایکلسن-ماری،

باید توجه داشت که بین دو کلمه که به خط به هم مربوط می‌شوند با کلمه مرکب فرقی بارز است. جایگاه واژه‌ای مرکب، یعنی یک واژه است، به معنی موضع، جای-گاه

مفهومی است از دو پیوستار: جا (فضا، space) و گاه (= زمان time) که با هم تلفیق می شوند. آینشتاین و بوس دو نفر بوده اند که مشترکاً یک نظریه را پرورده اند.

۳۸ وقتی کلمه ای در آخر سطر قرار می گیرد و به مناسبت کم بودن جا شکسته می شود تا جزئی از آن به سر سطر بعد برده شود بعد از جزء اول که در آخر سطر است خط کوتاه یا خیلی کوتاه گذاشته می شود،

۴۸ یک خط بلند (۸ پونت یا بیشتر)، در بیان گفت و گو، تغییر متکلم را نشان می دهد، و بر سر سطر گذاشته می شود، و استفاده از نشان نقل را غیر لازم می سازد:

پدر: چرا دیر آمدی؟

ابرج: برف می آمد، من هم آهسته آمدم تا از آن لذت ببرم.

- برف را دوست داری؟

- خیلی بیشتر از باران.

۱.۵۸ دو خط بلند تقریباً نقش دو کمان را ایفا می کند، اما عبارتی که بین آنها گذاشته می شود به اندازه عبارت بین دو کمان معترضه نیست، یعنی کمتر می توان از آن چشم پوشید. استفاده از دو خط مستلزم داشتن ذوق و ظرافت خاصی است که بیان آن آسان نیست. به چند مثال توجه کنید:

۱.۱.۵۸ بعد از کشته شدن ایندیرا گاندی، نخست وزیر سابق هندوستان، پسرش راجیو با اکثریت خردکننده ای بر حریفان چیره شد - همان راجیوی که به زعم مخالفانش نه استعداد اداره کشور را داشت و نه در میان مردم محبوب بود - و زمام حکومت را به دست گرفت.

۲.۱.۵۸ بعد از انقلاب چند میدان ورزشی به نام جهان پهلوان تختی - جهان پهلوانی که زمانی نامش از یادها رفته بود - نامگذاری شد.

۳.۱.۵۸ پیران سخن به تجربه گفتند، گفتند: هان ای پسر - که پیر شوی - پند گوش کن. ۲.۵۸ هرگاه آنچه باید در میان دو خط گذاشته شود به نقطه پایانی ختم گردد فقط از یک خط دست راست استفاده می شود و نقطه پایان در حکم خط دیگر دست چپ است. مثال:

۱.۲.۵۸ تعدادی از نویسندگان کاربرد «-» را نمی پسندند - علامت نقطه گذاری که استفاده صحیح از آن بسیار بجاست.

۲.۲.۵۸ دو ابر قدرت شروع کردند بی محابا قدرت نظامی خود را به رخ یکدیگر

کشیدند - دو آبر - قدرتی که برای امضای سال ۲ کمال نرمی را نشان داده بودند. سبب این بود که اوضاع متشنج جهان زمینه را برای قدرت‌نمایی مساعد ساخته بود.
۶.۸ خط مایل «/»

۱.۶.۸ به عنوان خط کسری به کار می‌رود: ۲/۵.

۲.۶.۸ برای جدا کردن دو نوع تاریخ از هم به کار برده می‌شود: ۵ فروردین ۱۳۶۵ / ۲۵ مارس ۱۹۸۶.

۹ نشان پرسش «؟»

۱.۹ مورد کاربرد نشان پرسش، یا علامت استفهام، از نام آن پیداست: در آخر جمله، یا عبارتی که عنوان پرسش دارد می‌آید. مثال:

۱.۱.۹ چرا عراق به ایران حمله کرد؟

۲.۱.۹ مگر هنوز کارت را انجام نداده‌ای؟

۳.۱.۹ بر دیده من خندی کاینجا زچه می‌گیرید؟ خندند بر آن دیده کاینجا نشود گریان.

(خاقانی)

۲.۹ در پرسش نامستقیم نشانه پرسش به کار نباید برد. مثال:

۱.۲.۹ بر برخی افراد هنوز معلوم نیست که چرا عراق به ایران حمله کرد.

۲.۲.۹ از تو پرسیدم که مگر هنوز کارت را انجام نداده‌ای.

۳.۹ هرگاه پرسش با ادات استفهام «آیا» آغاز شود استفاده از نشان پرسش لازم نیست. مثال:

۱.۳.۹ می‌دانی که ابن سینا در چه سالی زاد و در چه سالی درگذشت؟

آیا می‌دانی که ابن سینا در چه سالی زاد و در چه سالی درگذشت.

۳.۳.۹ ندانی که من در اقلیم غربت چرا روزگاری بگردم درنگی؟

۳.۳.۹ بود، آیا، که نظر سوی غربان فکنی.

۴.۹ گاهی در داخل عبارتی نشانه پرسش میان دو کمان به علامت تردید یا بی‌خبری گذاشته می‌شود. مثال:

۱.۴.۹ نادرشاه با ۵۰۰،۰۰۰ (؟) مرد جنگی به هندوستان حمله کرد.

۲.۴.۹ امام فخرالدین رازی (تولد: ری، ۱۵۲۷ م / ۵۴۳ (؟) ق، وفات: هرات، دوشنبه ۱۶

فروردین ۵۸۹ ش / اول شوال ۶۰۶ ق).

۵.۹ لحن استفهامی گاهی به عنوان تقاضای مؤدبانه به کار می‌رود. در این صورت پرسش لازم نیست. مثال:

۱.۵.۹ ممکن است لطفاً آن کتاب را به من بدهید.

۲.۵.۹ ممکن است پنجره را ببندید، خیلی ممتون می‌شوم.

۱۰ نشان تعجب «!»

۱.۱۰ نشان تعجب جایی به کار می‌رود که نشانه‌ای از حیرت، نداد، آرزو، تحسین و امثال اینها باشد. مثال:

۱.۱.۱۰ خدایا، این چه کاری بود کردم!

۲.۱.۱۰ گفت: به به! چه گل زیبایی!

۳.۱.۱۰ یاالله! از روی چمن‌ها برو بیرون.

۴.۱.۱۰ شرمت باد! چگونه عشق به وطن را تخطئه می‌کنی!

۵.۱.۱۰ روی طنابی باریک، بر روی انگشتان یک پا ایستاده بود!

۶.۱.۱۰ هان! ای دل عبرت بین، از دیده نظر کن، هان!

۲.۱۰ گاهی، برخی نویسندگان، نشان تعجب را برای خطاب به کار می‌برند، اما بهتر آن است، چنان که گفتیم، از «،» استفاده شود.

۳.۱۰ نشان تعجب گاهی در وسط عبارت، بین دو کمان، برای نشان دادن لحن تمسخر یا تحقیر به کار برده می‌شود. مثال:

۱.۳.۱۰ ورود آقای رشیدالسلطان (!) که قامت مردانه‌اش (!) به یک سترونی نمی‌رسید مرا به یاد «برعکس نهند نام زنگی کافور» انداخت.

۲.۳.۱۰ واقعاً که سخاوت (!) تو حاتم طایی را خجل کرده است.

۱۱ نشانه نقل قول

۱.۱۱ نشانه نقل قول بر دو نوع است: کامل «» و ساده «.».

هرگاه در عبارتی که در داخل نشانه نقل است نیاز به نشانه نقل دیگری باشد از نشانه نقل ساده استفاده می‌شود.

۲.۱۱ نشانه نقل برای نشان دادن آغاز و پایان گفته‌ای که از جای دیگر نقل می‌شود، یا برای نقل عین بیان گوینده به کار می‌رود. مثال:

۱.۲.۱۱ گفتم: «با مابقه‌ای که از بی‌عرضگی او داشتم توفیقش در این کار دشوار، به

راستی، برایم حیرت‌انگیز بود.»

گفت: «مگر فرموده سعدی را از یاد برده‌ای که و گاه باشد که کودکی نادان، به خلط، بر هدف زند تیری؟»

۲.۲.۱۱ گفتیم: «آیا می‌توانی مثال روشنی از ولف و نشر مرتب، برایم بیاوری؟»

گفت: «بهتر از این گفته فردوسی می‌خواهی که

و به روز نبرد، آن یل ارجمند،

به شمشیر و خنجر، به گرز و کمند،

برید^۱ و درید^۲ و شکست^۳ و بیست^۴،

یلان را، سر^۱ و سینه^۲ و پا^۳ و دست^۴،»

۳.۲.۱۱ این دستور خدا را آویزه گوش هوش کن که «لیس ِللإنسان إلا ما سعى».

۳.۱۱ کلمه‌ای، عبارتی، جمله‌ای یا عنوانی را که غرض دادن برجستگی خاص، و جلب توجه، به آن باشد میان دو علامت نقل باید گذاشت. مثال:

۱.۳.۱۱ آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به «ما» کنند؟

۲.۳.۱۱ مبارزه با گرافروشی گفته است و وعده، نه عمل و ایفای به وعده؛ سخن درست بگیریم: «ممر درآمد» است نه توجه به حال مصرف کننده.

۳.۳.۱۱ پرنیکیا ماتماتیکا» از بزرگ‌ترین آثار ریاضی است که برتراند راسل و آلفرد نورث وایتهد با هم به وجود آورده‌اند.

۴.۳.۱۱ برای قائم‌مقام نراهانی تبریز «تبریز» نبوده، بلکه تب خیز بود.

۵.۳.۱۱ نشده از گل رویش سیراب که «فلک دسته گلی داد به آب».

(ایرج)

۴.۱۱ در موارد خاصی ممکن است برای برخی از نشانه‌های نقطه‌گذاری قرارهایی گذاشته شود که در آن مورد مراعات می‌گردد. مثلاً در ترجمه کتابی قرار گذاشته شود که اسامی کتاب‌ها با حروف خوانیده (یعنی ایرانیک در فارسی و ایتالیک در زبان‌های خارجی) نوشته شود، ترجمه اسامی و عناوین کتاب‌ها بین دو علامت نقل نوشته و زیر آنها خط کشیده شود، ترجمه عنوان مقاله‌ها، و نیز عنوان هر مقاله، بین دو علامت نقل قرار داده شود. بدین ترتیب خواننده می‌فهمد که نوشته‌ای که درباره‌اش سخن می‌رود کتاب است یا مقاله.

۵.۱۱ آنچه در ۲.۴ برای نقطه و دو کمان گفته شد بر نشانه نقل قول نیز رواست.

۱.۱۲ نشانه تعلیق سه نقطه نزدیک به یکدیگر است و عموماً در این موارد به کار می‌رود:

۱.۱.۱۲ برای نشان دادن کلمات یا جمله‌هایی که حذف می‌شود. مثال:

۱.۱.۱.۱۲ مهمترین مسئله در سوادآموزی بزرگسالان یاد دادن خواندن و نوشتن نیست... این نوع سوادآموزی موردپسند طبقات سلطه‌گر است...؛ به‌عکس، در زمینه انقلابی مهم آن است که آموزندگان درک کنند که... مهم‌ترین چیز برای آنان این است که تاریخ بسازند و خود به وسیله آن ساخته و باز ساخته شوند... (به نقل از آموزش در جریان پیشرفت، از پائولو فریره، ترجمه احمد بیرشک، خوارزمی، تهران ۱۳۶۳ ش).

۲.۱.۱.۱۲ در وجود انسان مجوز تکلیف اختیار و استطاعت است... گاهی انسان مردد می‌ماند که فردا این‌کنم یا آن‌کنم... این حالت تردید دلیل بر اختیار انسان است... مولوی می‌فرماید:

جمله قرآن امر و نهی است و وعید،

امر کردن سنگ مرمر را که دید؟

عقل کی حکمی کند بر چوب و سنگ؟

عقل کی چنگی زند بر نقش چنگ؟

...

خالقی که اختر و گردون کند

امر و نهی جاهلان چون کند،

(به نقل از حدود آزادی انسان از دیدگاه مولوی، جبر و اختیار، از دکتر رحیم نژاد

سلیم، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۶۶ ش):

۲.۱.۱۲ برای نشان دادن تردید، انصراف از گفتن بقیه مطلبی که شروع شده است، ناتمام ماندن بیان بر اثر پیشامدی، و دیگر از این قبیل. مثال:

۱.۲.۱.۱۲ «می‌خواستیم بگویم که... اما شاید گفتنش بهتر باشد، هرچه باشد، زبان در دهان پاسبان سر است.»

۲.۲.۱.۱۲ شما موظفید که در اولین فرصت... بماند تا آخر جلسه.

۳.۲.۱.۱۲ وقتی که رضا جرجانی برای آخرین بار در دانشسرای عالی سخنرانی می‌کرد به اینجا رسید که

«جامی است که عقل آفرین می‌زندش،

صد بوسه زمهر بر جبین می‌زندش،
این کوزه‌گر دهر چنین جام ظریف
می‌سازد و باز...

سخن ناتمام ماند: سخنگو نقش زمین شد و تا وقتی که بالای سرش رسیدند جان سپرده بود.

۲.۱۲ هرگاه نشانه تعلیق جای عبارتی را بگیرد که به نقطه پایان ختم می‌شود باید پس از سه نقطه نشانه تعلیق نقطه پایان، به فاصله کوتاهی از آن سه نقطه، گذاشته شود، اما اگر آنچه حذف شده است سخن را به نقطه پایان نمی‌رساند نشانه تعلیق کافی است.

در مثال ۱.۱.۱۲ سه نشانه تعلیق جای عبارتی را می‌گیرند که به نقطه پایان ختم نمی‌شود، در مثال ۲.۱.۱۲ نشانه تعلیق اول چنین نیست اما نشانه تعلیق دوم به نقطه پایان ختم شده است.

آنچه در مورد نقطه گفته شد در مورد «،»، «!»، «؟» و «!» نیز مراعات می‌شود.

مثال:

۱.۲.۱۲ مجموعه عددهای فرد: $1, 3, 5, \dots, (2n-1), \dots$

۲.۲.۱۲ بعضی کسان معتقدند که ماه‌های قمری (محرم، صفر، ... ذیحجه) در دوره جاهلی (پیش از اسلام) نیز به همین اسم‌ها نامیده می‌شده‌اند. و اینک بازمی‌گردیم به مثال بند ۲.۳.

صفی به درازی دو کیلومتر، در طول دو خیابان اصلی و قسمتی از خیابان فرعی، از اتومبیل‌های منتظر گرفتن بنزین شروع شده بود. همه نوع اتومبیل در آن دیده می‌شد: اتومبیل‌های شیک و آخرین سیستم، اتومبیل‌های قراضه مدل ۵۸، وانت بار، تاکسی، اتومبیل دولتی که با وجود عبارت «اتومبیل خدمت، استفاده اختصاصی ممنوع» در دو پهلو آن نوشته شده بود، مورد استفاده خانواده آقای رئیس بود! اتومبیل‌های دو سیلندر تا هشت سیلندر، با رانندگانی از هر سن و سال و هر طبقه اجتماعی: پیر، جوان، لشکری، کشوری، روحانی، کاسبکار، ... خلاصه جماعتی صبور و بردبار، (و از فرط ناچاری) خوش اخلاق، که آماده بودند ساعت‌ها زیر آفتاب پاییزی، یا تاریکی شامگاهی، آنقدر حوصله کنند تا از مقابل مأمور جایگاه پمپ بنزین - طرفه جایگاهی که در شلوعی خبر از روز محشر می‌داد و در بی‌نظمی سبب از دهلی کهنه ربوده بود - قرار گیرند، و بد لمعی مأمور را هم برای گرفتن ۲۵ لیتر بنزین به جان بخرند.

بخش دوم: مثال‌هایی چند از نثر و نظم

۱ منت خدای را، عزّ و جلّ، که طاعتش موجب قربت است، و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است، و چون برمی‌آید مفرّح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است، و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید؟

(سعدی، گلستان)

۲ گفتم «چه مایه مستوران که به علت درویشی در عین فساد افتاده‌اند و عرض گرامی به باد زشت نامی داده،

با گرسنگی قوت پرهیز نماند، افلاس عنان از کف تقوی بستاند.

... گفتا «نه، که من بر حال ایشان رحمت می‌برم.» گفتم «نه، که بر مال ایشان حسرت

می‌خوری، ...» ما در این گفتار، و هر دو به هم گرفتار...

او در من و من در او فزاده، خلق از پی ما دوان و خندان،

انگشت تـحـیـر جـهـانی از گفت و شنود ما به دندان،

(گلستان، از «جدال مدهی با سعدی در بیان توانگری و درویشی»)

چنان قحط‌سالی شد اندر دمشق که یاران فراموش کردند عشق!

چنان آسمان بر زمین شد بخیل که لب تر نکردند زرع و نخیل!

بخوشید سرچشمه‌های قدیم، نماند آب جز آب چشم یتیم.

...

در آن حال پیش آمدم دوستی، کز او مانده بر استخوان پوستی.

...

بدو گفتم «ای یار پاکیزه خوی، چه در ماندگی پشت آمد؟ بگوی»

(سعدی، بوستان)

مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند

که اعتراض بر اسرار علم غیب کند.

کمال صدق محبت بین، نه نقص گناه،

که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند.

...

کلید گنج سعادت قبول اهل دل است،
باد کس که در این نکته شک و ریب کند!

(حافظ)

هر معدومی پیش از وجودش ممکن الوجود است، پس پیش از وجودش امکان وجودش موجود است، زیرا امکان وجودش اگر موجود نباشد معدوم است، یعنی ممکن الوجود نیست، و متمتع الوجود است. پس امکان وجود پیش از وجود موجود است، و امکان وجود برای موجود ناچار امری است وجودی، و نفس عدم هست زیرا که بسی معدوم‌ها هست که ممکن الوجود نیست.

(ابن سینا، شفاء، ترجمه محمدعلی فروغی، تهران ۱۳۱۹ ش)

شب برکشید رایت اسود.	لون شبه گرفت زبرجد.
شد چیره بر عثمانم خضراء،	بار دگر، علائم اسود،
گفتی ز نو سلاله عباس	بردند حق آل محمد.
بازیگر شب آمد و انروخت	آن خیمه میاه مسجد،
وز هر کرانه لمبتکان را	آورد و بر نشاند به مسند.
زهرة، نخست باز، ز بالا	ینمود همچو دیده آمد.
مه، بر فضول، خال نهاده	انگشت جابجای بر آن خد.
وان کهکشان فشانده، پیاپی	بر اختران گلاب مصد.
یک سو نموده نعشی پویا،	نه مدفتی پدید و نه مرقه،
یک سو نموده نسری طاہر،	نه منزلی پدید و نه مقصد،

...

(محمدتقی بهار [ملک الشعراء])

میرزا علی اکبر خان نقاشباشی، سرتیب اول، معلم سابق مدرسه دارالفنون دولتی، که از دانشمندان این عصر، و در فنون و کمالات خارجه - به خصوص زبان فرانسه و صنعت نقاشی - اول استاد است، ... به خدمت نواب مستطاب اشرف والا، شاهزاده معظم، شعاع السلطنه، مشغول است.

(غلامحسین افضل الملک، افضل التواریخ)

دوشینه گذشتم به خرابیات علی کور -
رنداز خراباتی تهران چه کیف اند!
غاری است سیه، خوابگه غول و شیاطین،

...

از تشنگی و تاریکی و بوگند دم و دود،
پرغله، چون دیگ پراز شله فلمکار
کاسب، فکلی، شوهر، حمال، بسوی،
روزش همه شب، شب که دگر نور علی نور!

کز هر رقی هست در آن بشن و بلغور!

شیخ و عرب و ارمنی و فعله و مزدور.
از مدت‌ها پیش، نگارنده این سطور در نظر داشتم که قسمت جدی از کلیات عید
زاکانی، یعنی غزلیات و قصاید و قطعات و رباعیات او، را که تاکنون به طبع نرسیده بود
جمع‌آوری نمایم، و در دسترس عامه بگذارم.

(عباس اقبال، مقدمه کلیات عید زاکانی)

خسروا، پیش که این طاق معلی کردند،
سقف این طارم نه پایه مینا کردند،
هرچه بخت تو طلب کرد، بد و بخشیدند؛
هرچه اقبال تو می خواست، مهیا کردند.

...

از دم خلق روانبخش تر می یابد روح
آن روایت که از انقاس مسیحا کردند.

چرخ را تریب اهل هنر رسم نبودن علوم انسانی
این حکایت کرم و جود تو، تنها، کردند.

...

(عید زاکانی)

از قضای فلک، یکی گریه -
بود، چون اژدها، به کرمانا!

...

از غریوش، به وقت غریدن،
شیر درنده شد هراسانا!

از برای شکار موشانا!

روی اندر شرابخانه شدی

همچو دزدی که در بیابانا!

در پس خم می نمود کمین.

جست بر خم می، خروشان!

ناگهان موشکی، ز دیواری،

مت شد، همچو شیر خران،

سربه خم بر نهاد و می نوشید؛

پوستش پرکنم ز گاهانا...

گفت: «کوگره؟ نا سرش بکنم!»

(عید زاکانی)

امید آن چنان زرد و افرده بود

که، در دخمه، فانوس کاهیده شمع.

نه بادی، که بنشاندش درد آه،

نه بادی، که باز آردش پیش جمع.

بلم، آرام، چون قویی سبک بار،

به نرمی، بر سر کارون همی رفت،

به نخلستان ساحل، قرص خورشید

ز دامان افق بیرون همی رفت.

شاعری، در بر شمع، سر شوریده به دست،

می زند خط به سر بیتی و می خواند بازدم

چشم افسونگری، از مرج غم آلود خیال،

می درخشد به ضمیرش چو یکی خیمه راز.

(فریدون توللی)